

فصل هفتم - آموزش و فرهنگ

آندرو مانگو

ترجمهء اختصاصی برای سکولاریسم نو

آرزوی آتاتورک ایجاد جامعه ای تحصیل کرده بود. او اعتقاد داشت که آموزش وسیله ای است که از طریق آن ترکیه خواهد توانست خود را به تمدن جهان معاصر برساند و با آن همگام به پیش رود. با این همه، هنگامی که آتاتورک در 1938 چشم از جهان فرو بست، سه چهارم جمعیت هفده میلیونی ترکیه بی سواد بودند. او به زنان آزادی بخشیده و آن ها را تشویق به تحصیل کرد بود اما هنگام مرگش هنوز از هر ده زن ترک نه نفر قادر به خواندن و نوشتن نبودند. در واقع کاری که آتاتورک کرده بود ایجاد یک نظام آموزشی متحدالشکل و تعیین فرهنگی که این نظام باید آن را مسلط می کرد بود.

در آن زمان دولت تقریباً تسلط کامل و انحصاری بر امر آموزش داشت و تنها استثنای بر این قاعده وجود انگشت شماری مدارس خارجی و نیز مدارسی برای اقلیت های کوچک مسیحی و یهودی بود که آنها نیز تحت نظارت وزارت آموزش عمل می کردند و کارکنانشان از جانب این وزارت تعیین می شدند. تحصیلات ابتدایی پنج ساله، بین سنین هفت تا دوازده، اجباری شده بود و شهروندان ترکیه تنها در صورتی می توانستند در مدارس خارجی به تحصیل بپردازند که تحصیلات ابتدایی خود را در مدارس دولتی به پایان رسانده باشند. بچه ها پس از سن دوازده وارد دوره سه ساله راهنمایی می شدند و سپس دوران سه ساله دبیرستان را می گذراندند. دبیرستان ها بر اساس مدل فرانسه ساخته شده و به دو نوع عمومی و حرفه ای تقسیم می شدند، و آن ها را، با همان واژه فرانسوی، «لیسه» می خواندند. فارغ التحصیلان این دبیرستان ها می توانستند به دانشگاه استانبول که آتاتورک آن را بازسازی کرده بود و یا دانشگاه جدید آنکارا بروند.

تحصیل در تمام این مراحل مجانی بود. اما به جز مرحله ابتدایی بقیه مراحل تنها در شهرها وجود داشتند و تعداد کمی از دهقانان توانایی مالی آن را داشتند که فرزندان خود را برای تحصیل به شهرها بفرستند. البته بورس تحصیلی دولتی هم برقرار بود ولی تعداد محدودی می توانستند از آن استفاده کنند. همچنین تعدادی مدارس نظامی وجود داشتند که به صورت مجانی برای دانش آموزان خوابگاه و پول توجیبی فراهم می کردند و از این طریق راه پیشرفت اجتماعی را برای فرزندان کم بضاعت جامعه هموار می ساختند. در عین حال، در ترکیه آتاتورک تحصیلات مذهبی وجود نداشت.

آتاتورک، همچون برخی دیگر از مصلحان اجتماعی ترکیه، تحت تاثیر نظریه های پیشاهنگ امور آموزشی، یعنی جان دیوئی آمریکایی، بود که بر آموزش عملی برای کسب مهارت تاکید می کرد. در 1936 نخستین قدم ها برای آموزش کودکان روستایی و آماده کردن آن ها برای تعلیم بقیه برداشته شد. آن ها موظف بودند تا، پس از فارغ التحصیلی، دانش عملی و فرهنگی کسب شده

را در روستاها گسترش دهند. در سال 1940، وزیر اصلاح طلب ترکیه، حسن علی یوجل، این طرح را از طریق ایجاد شبکه ای از انستیتوهای روستایی گسترش داد و از آن پس این انستیتوهای دارای مزارع، کارگاه ها و مدارس مستقل خود شدند. آموزش حرفه ای دختران نیز در شهرهای بزرگ و در موسسات خاص آنان انجام می شد.

اما، علیرغم همه این کوشش ها، تنها اقلیت کوچکی می توانستند خود را حتی به حد تحصیلات دبیرستانی برسانند. در سال مرگ آتاتورک، تنها 228 مدرسه راهنمایی با 84 هزار دانش آموز در سراسر کشور وجود داشت. تعداد دبیرستان های عمومی 75 و دبیرستان های حرفه ای 81 بود که 37 هزار دانش آموز در آن مشغول به تحصیل بودند. تعداد دانشجویان دانشگاهی تنها 10 هزار نفر بود. بدینسان، سیستم تحصیلی ترکیه شکل رایج هر می را نداشت و بیشتر شبیه مناره ای بود که از کف یک سکوی وسیع بالا آمده باشد.

فرهنگ مدارس کمالیستی فرهنگی اثباتی، سکولار و ملی گرا بود. روش تحصیلی در این سیستم، به تقلید از فرانسه، آموختن از طریق تکرار کردن بود. همه کتب درسی را دولت منتشر می کرد و معلم آن ها را خوانده و محتوایشان را تشریح می کرد و دانش آموز نیز مطالب این کتاب ها را برای امتحانات خود به خاطر می سپرد. اصلی ترین ماده درسی مربوط به ترکیه عبارت بود از تاریخی ملی گرا که با شرح گذشته با شکوه ترک ها را از سرچشمه هاشان در آسیای مرکزی آغاز کرده و به انحطاط عثمانی ها و آینده درخشانی که جمهوریت وعده آن را می داد ختم می شد. اما نظریه های آتاتورک درباره این که ترک ها سرچشمه همه تمدن بشری بوده اند با مطالب وام گرفته از مغرب زمینی که در دیگر دوسر مدارس تعلیم داده می شد در تضاد بود. این را نه تنها در مورد علوم اثباتی - همچون ریاضیات، فیزیک و شیمی و غیره - می شد دید بلکه این تضاد در درس فلسفه نیز، که به تقلید از فرانسه یکی از دروس اجباری دبیرستان های عمومی بود، دیده می شد. «موسی آنتر»، کودک روستازاده ای که بعداً به یکی از رهبران ملی گرای کرد تبدیل شد، در خاطرات خود توضیح می دهد که چگونه به هنگام تحصیل در دبیرستان آدانا در دهه 1930 تحت تاثیر فیلسوف فرانسوی، هانری برگسون، بوده است. چند سال بعد هم یک روستازاده دیگر به نام «پاشار کمال»، که بعدها به عنوان یک قصه نویس شهرتی جهانی یافت، در همان مدرسه با افکار سوسیالیستی آشنا شد. به عبارت دیگر، انستیتوهای روستایی به جای پرورش ملی گرایان محل تربیت افراطیون اجتماعی شده بودند و همین امر هم موجب شد که، در پایان جنگ جهانی دوم، یعنی زمانی که اپوزیسیون محافظه کار توانست صدا بلند کند، این انستیتوها از بطن بروند. به عبارت دیگر، نخستین نتیجه برقراری دموکراسی، تبدیل این انستیتوهای روستایی به مدارس عادی تربیت معلم و سپس انحلال کامل آنها در 1954 بود.

این «دموکراسی جدید» تضاد عمیق و تلخ مابین ملی گرایان خود محور و ترکان ترقی خواه را در مورد نظام آموزشی آشکار ساخت و، در پی آن، نوبت به اسلامیت ها رسید که خود

را از ملی گرایان سکولار متمایز کنند؛ همچنین عاقبت ترقی خواهان نیز خود به دو اردوگاه رادیکال و لیبرال تقسیم شدند.

از نخستین انتخابات آزاد در 1950 به بعد، محافظه کاران در دفعات بیشتری از دیگران به قدرت رسیدند و این امر اجازه داد تا وزرای دست راستی به انتصاب عناصر و کارکنان ملی گرا و سپس وارد کردن اسلامیت ها به نظام آموزشی دولتی دست بزنند. اما حتی قبل از 1950 نیز دولت سکولاریست حزب جمهوریخواه مردم، برای پرهیز از شکست انتخاباتی، تصمیم گرفت تا آموزش مذهبی را به مواد درسی مدارس بیافزاید. در مرحله اول فقط اجازه داده شد که تعلیمات مذهبی در مدارس ابتدایی و تنها با موافقت اولیای دانش آموزان انجام شود. اما، در مرحله بعدی، ماجرا برعکس شد و همه دانشجویان تحت تعلیمات مذهبی قرار داشتند مگر آنکه اولیاء آنها اعلام می داشتند که نمی خواهند فرزندان خود را در این کلاس ها بگذارند. و تعداد این گونه اولیاء اندک بود.

در همان زمان رشد حیرت انگیز مدارس مذهبی اسلامی نیز آغاز شد که، البته برای حفظ ظاهر نظام یکپارچه آموزشی دولت، مدارس مذهبی را با عنوان مدارس حرفه ای مطرح کردند که کارشان تعلیم پیشنماز و خطیب بود. اما تضاد این ظاهرسازی با نظام آموزشی هنگامی روشن می شد که دخترها حق نداشتند در مساجد به عنوان پیشنماز یا خطیب به کار بپردازند.

در ابتدا مدارس مذهبی تنها در سطح دبیرستان عمل می کردند. اما به زودی مدارس مذهبی سطح راهنمایی هم بوجود آمدند. در این مدارس به دانش آموزان خط عربی، زبان عربی، و مواد درسی مذهب اسلام تعلیم داده می شد. دوره های درس قرآن که در آن شاگردان به حفظ کردن کتاب مقدس اسلام می پرداختند در سراسر کشور ظهور کردند. البته قانوناً همه این دوره ها باید از دولت اجازه می گرفتند اما دوره های فاقد اجازه هم در همه جا یافت می شدند. در سطح دانشگاه، نخستین دانشکده الهیات در آنکارا و قبل از 1950 آغاز به کار کرده بود. و بزودی همه دانشگاه ها این رشته را به دروس خود اضافه کردند. در سال 1998 تعداد شاگردان مدارس راهنمایی مذهبی به 320 هزار نفر رسید؛ تعداد دانش آموزان دبیرستان های مذهبی 193 هزار نفر بود و در دانشگاه ها نیز شاگردان دانشکده هایی که تحت نام «علوم انسانی، مذهبی و الهیات» عمل می کردند به 66 هزار نفر بالغ می شد.

ارتش در ابتدا با آموزش های مذهبی به عنوان پادزهری برای کمونیسم موافقت کرد. و پس از کودتای 12 سپتامبر 1980 نیز، دولت نظامی آموزش «فرهنگ مذهبی» (که نام دیگر اسلام سنی محسوب می شد) را در همه مدارس اجباری کرد. اما هنگامی که حزب رفاه اسلامی در انتخابات 1995 به عنوان قوی ترین حزب سیاسی برنده شد و رهبر آن، نجم الدین اربکان، به نخست وزیر رسید، ارتش احساس خطر کرد. پس از ساقط کردن دولت اربکان در 1997، ارتش بر بسته شدن مدارس مذهبی راهنمایی اهتمام کرد و برای انجام این کار اساساً دوره راهنمایی

را منحل کردند و دوران تحصیل ابتدایی اجباری به هشت سال بالغ شده و شامل کودکان 7 تا 15 سال شد.

در همان حال، ماهیت حرفه ای (و نه مذهبی) دبیرستان های تعلیم دهنده پیشنهادی و خطیبان مورد تاکید قرار گرفت، تعداد پذیرفته شدگان در این مدارس با نیازهای مساجد ارتباط پیدا کرد، و همچنین در راه اسم نویسی در دوره های تعلیم قرآن موانعی گذاشته و مدارس غیر مجاز بشدت برچیده شدند.

در دوران پس از آتاتورک و عصمت اینونو، آموزش در ترکیه به صورتی گوناگون شکلی آزادانه به خود گرفت، دولت از انحصار خود بر انتشار کتب درسی صرفنظر کرد، و مدارس دارای آزادی انتخاب شدند؛ و از آنجا که نظام آموزشی دولتی رفته رفته خود را در پاسخگویی به تقاضا ناتوان می دید، در سطح مدارس راهنمایی شبکه ای از مدارس خصوصی پولی بوجود آمد. در سطح دانشگاه نیز موسسه هائی خصوصی آموزشی، در قالب شرکت های سرمایه گذاری، بوجود آمدند که کیفیت آموزشی آن ها اغلب مورد تردید بود، بطوری که در دهه 1970 دولت «بلند اجویت» مجبور شد که این موسسات را در نظام دانشگاهی دولتی ادغام کند. اما یکی از نتایج این تصمیم بسته شدن مدرسه مذهبی ارتودوکس های یونانی بود که در جزیره «هی بلی» در نزدیکی استانبول قرار داشت و دولت نتوانست آن را به یکی از دانشگاه ها منظم کنند.

عرصه آموزش کشور از طریق همه این تغییرات به تدریج گسترده تر شد. در سال 2000 میزان سواد در نزد مردان بالای پانزده سال ترکیه به 93/5 درصد رسید و این رقم برای زنان ترکیه 76/5 درصد شد. در 1990 بیست و چهار میلیون نفر از مدارس ابتدایی، چهار میلیون نفر از مدارس راهنمایی و چهار میلیون نفر از دبیرستان ها و 1/5 میلیون نفر از دانشگاه های کشور فارغ التحصیل شدند. اما، در عین حالی که این اعداد نشانه آن است که قاعده هرم مهارت ها در ترکیه وسعت یافته است، این امر به صورت فشاری برای تخصیص منابع مالی بیشتر به آموزش ترجمه نشده است. منتقدین خاطرنشان می سازند که سهم آموزش در بودجه دولتی از هجده درصد در سال 1990 به ده درصد در سال 2000 کاهش یافته است. برحسب گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد که در سال 2002 منتشر شد، در بین سال های 1995 و 1997 هزینه های آموزشی 2/2 درصد تولید ناخالص ملی بود که، نسبت به بسیاری از کشورهای در حال توسعه، عدد پایینی را نشان می داد. اما تقاضا برای بودجه بیشتر در زمینه آموزش با پرسش های گوناگونی مواجه بوده است.

نخستین پرسش این است که آیا منابع مالی موجود به صورت حداکثری مورد استفاده قرار می گیرند؟ بین سال های 1995 و 97 سی و پنج درصد از بودجه آموزشی ترکیه صرف تحصیلات عالی، 22 درصد صرف دبیرستان، 43 درصد صرف مدارس ابتدایی شده بود. در سال 2000 حدود 500 هزار جوان از دبیرستان های حرفه ای و 200 هزار از دانشگاه ها و مدارس آموزشی فارغ التحصیل شدند. اما در سال 2002 حدود یک سوم از 2/4 میلیون بی کار کشور - که

ده درصد از نیروی کار را تشکیل می دادند - فارغ التحصیل دبیرستان ها یا دانشگاه ها بودند. بدینسان، و حداقل در دوران رکود اقتصادی در سر آغاز هزاره جدید، به نظر می رسد که دبیرستان ها و دانشگاه های ترکیه در واقع افزاینده ارتش بیکاران کشورند.

در عین حال، اگرچه هیچ کس نمی تواند منکر وجود رابطه ای مابین دست آوردهای آموزشی و توسعه اقتصادی باشد اما این رابطه مستقیم نبوده و میزان توسعه نیز به صورتی ساده به تعداد فارغ التحصیلان وابسته نیست. بلکه کیفیت آموزشی که فارغ التحصیلان دریافت داشته اند و ارزش عملی موضوعاتی که تحصیل کرده اند در این رابطه اهمیت دارند.

حدود هفتاد دبیرستان عمومی موجود در ترکیه در 1938 - که برخی از آن ها از دوران سلطنت عبدالحمید دوم (1876 تا 1909) به کار مشغول بودند - موسسات آموزشی با اهمیتی به شمار می آمدند. حال آن که در سال 2000 ادارات پذیرش دانشجوی دانشگاه ها از این شکایت داشتند که فارغ التحصیلان 2600 دبیرستان عمومی کشور از سطح کیفی آموزشی پایینی برخوردارند. این دبیرستان ها دارای امکانات مالی کمتری بودند، اغلب معلمان شان به شغل خود علاقه نداشتند و گزارشات مختلفی در مورد گسترش استعمال مواد مخدر و الکل در بین دانش آموزان وجود داشت. از آنجا که روند پذیرش دانشجو در دانشگاه های کشور متمرکز بود، و با توجه به ظرفیت های محدود مراکز آموزشی، پذیرش در دانشگاه ها از طریق برقراری یک سیستم امتیازی صورت می گرفت و، در نتیجه، فرزندان خانواده هایی که می توانستند آنها را به دبیرستان های خصوصی بفرستند امتیازات بالاتری می آوردند. در سال 1999 بیش از 400 دبیرستان خصوصی با 60 هزار دانش آموز به کار مشغول بودند. برخی از مدارس حالت دوگانه دولتی و ملی داشتند. این امر به خصوص در شبکه دبستان های آناتولی، که در برخی از آن ها زبان انگلیسی آموزش داده می شد، صادق بود. در هر صورت، از آنجا که دولت ها قادر به تامین منابع مالی لازم برای وزارت آموزش و در جهت پاسخگویی به تقاضا نبودند، سیستم آموزشی در جهت امتیازدهی به خانواده های مرفه حرکت کرد.

این امر به خصوص در مورد آموزش عالی صادق بوده است. در دهه های 1980 و 90 چند دانشگاه جدید دولتی بوجود آمدند. در همان زمان، به چند بنیاد خیریه خصوصی اجازه داده شد که دست به ایجاد دانشگاه های پولی بزنند. در سال 1999 مجموعاً 400 دانشکده در هفتاد دانشگاه دولتی و خصوصی وجود داشت، و در کنار آن ها، 140 کالج آموزش عالی چهار ساله و 360 کالج دو ساله به وجود آمده بود. با این همه صدها هزار متقاضی ورود به دانشگاه سالیانه در پشت درهای موسسات آموزشی می ماندند. تعدادی از این دانشجویان ناموفق که دارای منابع مالی مناسبی بودند برای تحصیل به شش دانشگاهی که در «ویرس شمالی» ثبت نام می کردند که در آنها درس ها به زبان انگلیسی آموخته می شد. بسیاری از بقیه نیز به کشورهای دیگر می رفتند. در سال 2000 مقامات کشور از وجود 19 هزار دانشجوی ترک (14 هزار دانشجوی لیسانس، و 5 هزار فوق لیسانس) در دانشگاه های خارج، از جمله قبرس شمالی، خبر می

دادند. برحسب آمار رسمی که اغلب اعداد کمتری از واقعیت را نشان می دهند، ایالات متحده آمریکا حدود 2000 دانشجوی لیسانس ترک داشت و تعداد دانشجویان فوق لیسانس آن نیز به همین حدود تخمین زده می شد. حدود شصت دانشجوی ترکی که به استناد آمار دولتی در آفریقا تحصیل می کردند به احتمال قریب یقین دانشجوی دانشگاه الازهر در قاهره بودند و مقامات دولتی ترک آنان را با دیده سوءظن نگاه می کردند.

دانشگاه های خصوصی تعداد محدودی بورس تحصیلی برای دانشجویان فوق العاده عرضه می کردند و دیگر دانشجویان آنها نیز اغلب از خانواده های ثروتمند می آمدند. هزینه تحصیلی در سه دانشگاه خصوصی سطح بالای استانبول سالیانه بین هفت تا 12 هزار دلار بود و با توجه به این واقعیت که اکثریت دانشجویان باید یک سالی را قبل از شروع دوره چهارساله لیسانس به آموختن انگلیسی می پرداختند، و در عین حال هزینه مسکن و کتاب را نیز داشتند، هزینه دوره لیسانس در این دانشگاه ها به 100 هزار دلار بالغ می شد. البته هزینه تحصیل در دانشگاه های مغرب زمین از این هم گران تر است. در سال 2003 هزینه فرستادن یک دانشجو به دانشگاه های خارج سالیانه به حدود 35 هزار دلار بالغ می شد. در همان سال، حقوق یک فارغ التحصیل دانشگاه خوب ترکیه، که به زبان انگلیسی هم تسلط داشت، به حدود 1000 دلار در ماه می رسید. اما این امر موجب نمی شد که خانواده های ثروتمند از سرمایه گذاری بلند مدت برای آینده فرزندان خود صرف نظر کنند. اما عده این فارغ التحصیلان نیز محدود بود. در سال تحصیلی 1999-2000 فقط 30 هزار نفر از 1/4 میلیون دانشجوی دانشگاه های ترکیه در مراکز آموزشی خصوصی تحصیل می کردند.

دو دانشگاه دولتی، موسوم به «دانشگاه فنی خاورمیانه» در آنکارا و «دانشگاه بوسفر» در استانبول درس های خود را به زبان انگلیسی تدریس می کنند. همین رسم در دانشگاه های خصوصی معتبر ترکیه نیز رایج است. آموختن زبان انگلیسی بین دانشجویان و خانواده آن ها با استقبال روبرو می شود، چرا که دانستن این زبان کلید موفقیت در جهان فراخ تر به شمار می آید. اما در مورد تدریس به زبان انگلیسی، به خصوص در مدارس و دانشگاه های دولتی، اختلاف نظر وجود دارد. عده ای معتقدند که دانستن زبان انگلیسی برای مسلط بودن بر متون فنی ضرورت دارد. اما، در عین حال، تدریس دروس به این زبان برای معلمین ترک که اغلب هم تسلط کافی به زبان انگلیسی ندارند حالتی غیر طبیعی دارد. یکی از راه حل های مطرح شده آن است که فقط دروس فنی به انگلیسی تدریس شوند. دانشگاه بزرگ دولتی «مرمره» در استانبول دارای دانشکده های انگلیسی زبان و فرانسه زبان و در عین حال ترک زبان است. دولت فرانسه به دانشکده های فرانسه زبان دانشگاه «گالاتا سراي» کمک مالی می کند. این دانشگاه دولتی در واقع وسایل ادامه تحصیل برای فارغ التحصیلان دبیرستان فرانسه زبان گالاتا سراي را فراهم می آورد که از زمان عثمانی ها به کار مشغول بوده و پس از اعلام جمهوری نیز نخبگان استانبول فرزندان خود را به آن می فرستادند. اما دانشکده هایی که به زبان انگلیسی تدریس می کنند

محتاج کمک مالی دولت های خارجی نیستند ولی با دانشگاه های امریکا و در حد کمتری انگلستان مرتبط اند. در این زمینه نقش مهمترین مدیر آموزشی ترکیه، یعنی «پروفسور احسان دوگرامچی» اهمیت دارد.

او، که متخصص امور بیماری های کودکان است، با ایجاد بیمارستان مخصوص کودکان که بعداً تبدیل به بیمارستان مشهور «حاج تپه» و سپس دانشگاه حاج تپه در آنکارا شهرت جهانی به دست آورد. هنگامی که در 1980 دولتی نظامی بر سر کار آمد و تصمیم گرفت که به تسلط عناصر رادیکال که در دهه 1970 دانشگاه های ترکیه را فلج کرده بودند خاتمه دهد، همه دانشگاه های کشور را تحت کنترل شورای آموزش عالی قرار داده و پروفسور دوگرامچی را به ریاست این شورا منصوب کرد. او، بی اعتنا به انتقاداتی که به خاطر شرکتش در سرکوب استادان دست چپی دانشگاه دریافت می کرد، در راستای ایجاد یک دانشگاه خصوصی که آن را «بیل کنت» (به معنای شهر دانش) می خواندند، از حمایت دولتی برخوردار بود. امکان سرمایه گذاری وسیع، خرید زمین هایی در بیرون پایتخت که فضای دست اول ساختمانی جدیدی را بوجود آورد، و همچنین حمایتی که دولت نشان می داد، بنیاد مالی مطمئنی را برای «بیل کنت» ایجاد کرد. درآمدهای حاصل از سرمایه گذاری و نیز شهریه های گران موجب شد تا این دانشگاه و تأسیسات آن گسترده شوند و، در عین حال، از طریق اعطای تعداد زیادی بورس صدای منتقدین هم ساکت گردد. حقوق های نسبتاً بالای استادان موجب شد تا بهترین معلمان با استعداد ترکیه و همچنین حتی برخی از استادان خارجی به این دانشگاه جذب شوند. «بیل کنت» دارای سالن بزرگ اجتماعات، یک ارکستر فیلارمونیک، یک مرکز ورزشی، و منطقه مسکونی وسیعی برای استادان و شاگردان بوده و در عین حال صاحب یک هتل درجه یک و رستوران بود. اکنون این دانشگاه رقیب دانشگاه فنی خاورمیانه محسوب می شود که بیشترین سهم را از بودجه دولت به خود اختصاص می دهد و اکنون با غرور در میان پارک پر درختی قرار گرفته است که زمانی یکی از تپه های لخت بیرون آنکارا محسوب می شد.

تعدادی از دانشگاه های جدید ایالتی نیز دارای محوطه های جذابی هستند. در ترکیه شهرهایی که دارای دانشگاه و فرودگاه هستند خود را از شهرهای دیگر بالاتر می دانند و سیاستمداران آن ها نیز به شدت برای جذب سرمایه ها به سوی شهرهای خود تلاش می کنند. دولت نیز مبالغ هنگفتی را برای ایجاد ساختمان های جدید آموزشی - که اکنون به جای استفاده از آجر قرمز به صورت چشمگیری از سیمان ساخته می شوند - خرج کرده است.

برخی از این دانشگاه ها اکنون صاحب مساجدی به سبک دوره عثمانی هستند و مدیران آن ها دلیل این کار را آن می دانند که در دانشگاه های انگلیس و آمریکا نیز کلیساهای مختلفی وجود دارند.

مشکل آن است که، در مجموع، ایجاد یک ساختمان آسان تر از پیدا کردن معلم مناسب است. هنگامی که برنامه توسعه دانشگاه ها در ترکیه آغاز شد، برخی از دانشگاه های ایالتی

مجبور بودند به «استادان در پروار» متوسل شوند - یعنی استادانی که از استانبول و آنکارا با هواپیما به شهرستان ها آمده و پس از کلاس هم به این شهرها بازمی گشتند. برخی از این معلمین از دانشگاه های قدیمی تری می آمدند که نهادهای آموزشی جدید را سرپرستی می کردند. مثلاً، دانشگاه فنی استانبول در ایجاد دانشگاه فنی دریای سیاه در ترابوزان دخالت داشت؛ و دانشگاه فنی خاورمیانه سرپرستی دانشگاه غازیان تپه، در جنوب شرقی ترکیه، را بر عهده داشت. اما همچنان بین سطح آموزش در دانشگاه های استانبول و آنکارا از یک سو و نهادهای آموزشی دانشگاهی سایر شهرها، از سوی دیگر، تفاوت عمده ای وجود دارد. با این ملاحظه، امیدوار کننده که در همه این دانشگاه ها دانشجویان از خود اراده ای راسخ را برای به دست آوردن نتایج آموزشی بالا نشان می دهند.

در سلسله مراتب کیفیت آموزشی، مدارس پزشکی دانشگاه استانبول دارای شهرت و اعتباری به درازای یک قرن هستند. پس از آنها، دانشگاه فنی استانبول قرار دارد که استادان آلمانی در ساختن آن سهیم بوده اند و اغلب شاگردانی که از آن فارغ التحصیل می شوند، برای ادامه تحصیلات خود در سطح دکترا، با موفقیت در دانشگاه های خارج پذیرفته می شوند. در بین فارغ التحصیلان گذشته این دانشگاه برخی از مهمترین سیاستمداران ترکیه، همچون سلیمان دمیرل، تورگوت اوزال، و نجمتین اربکان دیده می شوند. برای آنها همگی، به دلیل تحصیلات فنی شان، معیار اندازه گیری پیشرفت مملکت تعداد سازه های همچون سد ها، کارخانه جات، جاده ها، پل ها، آپارتمان های مسکونی و هتل ها بوده است و آنها اعتقاد داشته اند که، صرف نظر از هزینه ها، هر چقدر تعداد این سازه ها بیشتر باشد پیشرفت نیز بیشتر است. آن ها همچنین نسبت به اعداد حساسیت داشتند و وعده هایی که در انتخابات می دادند و نحوه عملشان هنگامی که به قدرت می رسیدند بر بنیاد مفروضات بسیار خوش بینانه ای در مورد منابع در دسترس دولت شکل می گرفت که البته گاه جنبه ای غیرواقعی به خود می گرفت. انتخاب کنندگان آنها نیز تنها مدت ها پس از انتخابات درک می کردند که مهندسی و سیاست دارای قواعد کاملاً متفاوتی هستند.

بهترین فارغ التحصیلان رشته علوم دانشگاه فنی خاورمیانه و دانشگاه بیل کنت در آنکارا با فارغ التحصیلان هر کشور دیگری قابل مقایسه اند. اقتصاد و مطالعات بازرگانی نیز در در دانشگاه های معتبر کشوری که همواره سودای ثروتمند شدن دارد تدریس می شود. اما در مورد علوم انسانی باید گفت که سنت آموزشی ساخته شده بر مبنای تکرار چندان با آنها مناسب ندارد، در عین حالی که اعتقادات و پیشداوری های سیاسی نیز در تدریس این علوم اثر می گذارد.

در ترکیه، و به خصوص در دانشگاه های معتبر جدید آن، استادان لیبرال فراوان اند. همچنین دانشگاه ها مراکز اصلی پرورش افکار ملی گرایانه محسوب می شوند. به خصوص دانشگاه های استانبول و آنکارا پاسداران متعصب مکتب کمالیست به شمار می روند و همین

اخلاق ملی گرایانه و سکولاریست تا حدودی تبدیل به پرورش نوعی سوءظن نسبت به جهان خارجی شده و تربیت یافتگان آنها همواره نگران توطئه چینی های خارجی ها علیه ترکیه هستند. این امر به خصوص در کارمندان دولت و قضاتی که در دانشکدهء علوم سیاسی آنکارا و دانشکده های حقوق آنکارا و استانبول تحصیل کرده اند قابل مشاهده است. از سوی دیگر، اگرچه ظاهراً قرار آن است که استادان دانشگاه حداقل در یک زبان خارجی مهارت داشته باشند برخی از آن ها با زبان های خارجی چندان آشنایی ندارند و در نتیجه ذهنیت آن ها دارای افقی تنگ و ابتدایی است.

«شورای آموزش عالی ترکیه» که در دههء 1980 بوجود آمد، از همان آغاز کار خود درگیر مبارزه با تمایلات اسلامیستی شد که به خصوص در برخی از دانشگاه های استانی متظاهر شده بود. در عین حال دولت کوشیده است تا جلوی ایجاد دانشگاه های جدید به وسیلهء بنیادهای اسلامی را بگیرد و، به همین دلیل، مدافعان آزادی دانشگاهی این شورا را به شدت مورد انتقاد قرار داده و همچنین نسبت به اختیارات رییس جمهور در مورد انتخاب روسای دانشگاه ها معترض بوده اند. در عین حال، اگرچه شناخت استقلال دانشگاه ها در امور داخلی خود رو به مزایا داشته است، اما همین استقلال اختیارات موجب شده که امور اداری دانشگاه ها دچار تغییرات مداوم باشد. در این میان، وظیفهء حفظ معیارها و استانداردها و تخصیص اعتبارات همچنان بر عهدهء دولت بوده و از آنجا که استادان دانشگاه های دولتی کارمند دولت محسوب می شوند حقوق آن ها از حقوق استادان دانشکده های بخش خصوصی کمتر است. برخی از استادان، علاوه بر تدریس در دانشگاه های دولتی، به صورت پاره وقت در موسسات آموزشی خصوصی نیز تدریس کرده و یا به عنوان مشاور در این بخش فعالیت می کنند. عده ای دیگر نیز پس از بازنشسته شدن در دانشگاه های دولتی در بخش خصوصی آغاز به کار می کنند. اگرچه رقابت بین این دو بخش می تواند به بالا بردن سطح آموزش کمک کند اما کار حفظ بهترین استادان، به خصوص در رشتهء علوم انسانی، برای دانشگاه های دولتی مشکل می شود؛ حال آنکه، از لحاظ لابراتوارها و تسهیلات فنی، بخش خصوصی نمی تواند با دانشگاه های دولتی رقابت کند. در حوزهء علوم پزشکی، کلینک های دانشگاهی ایجاد شده به وسیلهء دولت همچون بیمارستان های بخش خصوصی عمل می کنند و، در نتیجه، می توانند بهترین مغزها را جذب کنند.

ترک ها برای تحصیل اهمیت خاصی قائلند و فرزندان خانواده ها برای بهتر درس خواندن همواره تحت فشارند. در این مورد تاکید مذهب اسلام بر اهمیت تحصیلات دینی به تحصیلات سکولار هم کمک کرده است. در ترکیهء پرداختن به تحصیلات همیشه نوعی عمل مذهبی محسوب می شده است و همین تلفی امروزه به وظیفهء میهن پرستی تبدیل گشته است. مدارس ابتدایی دارای مراسم هفتگی پرچم هستند. در طی این مراسم دانش آموزان یک صدا جملات زیر را تکرار می کنند:

«من یک ترکم. راستگو و سخت کوشم، پایبند اصول هستم، از کوچکترانم حمایت می‌کنم، به بزرگترها احترام می‌گذارم، کشورم و ملت‌م را از خودم بیشتر دوست دارم، هدف من رشد و پیشروی است. ای آتاتورک بزرگ! من قسم می‌خورم که بی‌وقفه در راهی که تو آن را هموار ساخته‌ای حرکت کنم و به مقصدی برسم که تو انتخاب کرده‌ای. باشد که هستی من هدیه‌ای باشد به هستی همه ترک‌ها. چه خوشبخت است کسی که می‌تواند بگوید من یک ترک هستم.»

یکی از خدمات برجسته‌ی اجتماعی کمک به کودکان فقیری محسوب می‌شود که طالب دانش‌اند و ترک‌های ثروتمند، با ساختن مدارس، احترام شهروندان کشور را نسبت به خود جلب می‌کنند. از بالاترین مقام کشور که رئیس‌جمهور باشد تا مقامات دیگر، همگی وظیفه‌ی خود می‌دانند که در مراسم افتتاح ساختمان‌های جدیدی که به سیستم آموزشی دولتی تعلق می‌یابند شرکت کنند. حتی پیش از آن که بخش خصوصی به ساختن دانشگاه پردازد مجتمع‌های بزرگ صنعتی ترکیه در ساختن و اهدای مدارس ابتدایی و متوسطه به دولت فعال بودند. در حال حاضر نیز «بنیاد تحصیلات ترکیه»، که یک نهاد خصوصی است، از طریق پرداخت پول‌گلی که باید در مراسم تدفین مصرف شود به این بنیاد اداره می‌شود.

احترام بالای جامعه به معلمان، همواره چیرانی برای حقوق کم آنها محسوب می‌شود. هر ساله در ترکیه روز معلم گرامی داشته شده و طی آن از آتاتورک، به عنوان معلم اول و اصلی کشور، یاد می‌شود. در ترکیه میل به تحصیل کم نیست. اما در فضای آموزشی این کشور گفتگو و خلاقیت کمتر رواج دارد. در عین حال، یکی دیگر از مشکلات این فضا به تمایل وزرای آموزش برمی‌گردد که مرتباً به تغییرات اغلب اختیاری مواد درسی و روش‌های تدریس می‌پردازند. ترکیه از آن فضای بیسواد و بی‌خبری مورد ناراحتی آتاتورک راه‌درازی را طی کرده و اکنون قادر است تا کارکنانی با مهارت‌های کیفی بالا، همچون دکتر، مهندس، معمار، و سایر حرفه‌ای‌ها را تربیت کند و در این مورد پاسخگوی نیازهای کشور باشد. حتی، اگرچه بسیاری از بهترین تحصیل‌کردگان ترکیه به مغرب زمین می‌روند اما هنوز مساله‌ی فرار مغزها در ترکیه به صورت حادی مطرح نیست چرا که فارغ‌التحصیلان متعدد دانشگاه‌های این کشور جای خالی آن‌ها را به سرعت پر می‌کنند. البته فکرهای همچنان جدید از غرب می‌آیند و ترکیه، برای تبدیل شدن به مرکزی برای فکرهای بدیع خانگی هنوز راه‌درازی در پیش دارد.

همین مسایل در مورد فعالیت‌های فرهنگی نیز صادق است. تا پس از جنگ جهانی دوم ادبیات و نقاشی ترکیه تحت تاثیر فرانسوی‌ها بود و آلمان‌ها بر معماری و موزیک کلاسیک تاثیر گذاشته بودند. امروزه اما، هم در سطح فرهنگ خواص و هم در حوزه فرهنگ عامیانه، تاثیر آمریکا از همه جا بیشتر است. فیلم‌های خارجی، که بیشتر آن‌ها تولیدات هالیوود‌اند، تقریباً همزمان با مغرب زمین به روی پرده سینماهای ترکیه می‌آیند. نمایش‌های غربی، به خصوص آمریکایی، در

تلویزیون‌ها فراوان‌اند و برنامه‌های ساخت ترکیه اما تقلید شده از آن‌ها نیز کانال‌های تلویزیونی ترکیه را تغذیه می‌کنند. کتاب‌های پر فروش غربی به سرعت در استانبول ترجمه و منتشر می‌شود، هر چند که نمی‌توان گفت که همه این ترجمه‌ها قابل اعتمادند. با این همه می‌توان صدایی خاص ترکیه را در فضای فرهنگی کشور شنید که دارای طعم و مزه‌ای خاص ترکیه است. در مقایسه با تولیدات هنری مغرب زمین، آثار هنرمندان ترکیه بسا بیش از آنها دارای مضامین و تمایلات اجتماعی، و در نتیجه سیاسی، است.

نسل نخست نویسندگان جمهوری ترکیه بیشتر متوجه تغییراتی فرهنگی بودند که از حرکت جامعه از زندگی پدرسالارانه عثمانی و فرهنگ اسلامی آن به سوی فرهنگ غربی - که هنوز نه ویژگی‌های آن روشن و نه گرایش‌های آن تعریف شده بود ناشی می‌شدند و شخصیت‌های داستان‌ها در واقع نمود دو بعدی فکرهای ساده محسوب می‌شدند و محافظه‌کاران فاسد در مقابل ایده‌آلیست‌های مترقی و جوان قرار می‌گرفتند. با این همه، در قهرمانان این داستان‌ها نوعی اندوه نیز وجود داشت. چرا که زندگی جدید هنوز پاسخگوی انتظارات آن‌ها نبود. در دهه 1930، ادبیات اجتماعی و سیاسی معترض قدرت گرفت و، به خصوص هنگامی که پس از جنگ دوم جهانی سانسور انتشارات سست شد، اینگونه ادبیات جنبه‌ای سراسری به خود گرفت.

در سال 1950، یعنی سالی که نخستین انتخابات آزاد تاریخ جمهوری ترکیه در آن انجام شد، انتشار کتاب «دهکده ما» اثر خیالپردازانه «محمود ماکال»، که یک فارغ‌التحصیل جوان موسسات روستایی بود، کشور را به صورتی تکان‌دهنده با فقر روستاها آشنا کرد. پنج سال بعد از آن، یک جوان روستایی دیگر به نام «یاشار کمال» رکورد همه کتاب‌های پر فروش را با رمان «اینچه ممد» - که داستان رمانتیک برخاستن علیه ظلم بزرگ مالکان جنوب ترکیه بود - شکست. یاشار کمال اولین داستانیست ترکیه محسوب می‌شود که به شهرت جهانی رسیده و تقریباً بیشتر آثارش به انگلیسی، فرانسه و سایر زبان‌ها ترجمه شده است. او نیز، همچون بسیاری از نویسندگان و هنرمندان ترکیه، چند سالی یکی از اعضای فعال حزب کارگران ترک سوسیالیست محسوب می‌شد.

پس از به پایان رسیدن دوران ادبیات متعهد و وابسته به سوسیالیسم رمانتیک، دو عنصر جدید در تحول ادبیات مدرن ترکیه مطرح شده‌اند. نخستین آنها ظهور مضامین فمینیستی در کارهای زنان نویسنده جدیدی بوده که در صحنه ادبیان ظهور کرده‌اند ظاهر و دومین عنصر با زندگی و تلاش عمومی طبقه متوسط تحصیل کرده استانبول - که اکثر نویسندگان ترک از آن میان برمی‌خاستند - ارتباط داشته و نوعی ادبیات پر تخیل ولی واقع‌گرا را آفریده است. و همچنان که موج سوسیالیسم رمانتیک در ترکیه فرو می‌نشسته، سنت‌های ادبی جدید استانبولی اوج گرفته و عاقبت به ظهور آخرین ستاره ادبی ترکیه، «اورهان هاموک» رمان‌نویس انجامیده‌اند. رمان او به نام «زندگی جدید»، که جستجویی تمثیلی برای یافتن اصالت در فرهنگ

ترکی است، از لحاظ فروش بعد از کتاب «این چه ممد» از یاشارکمال قرار دارد. همچنین موفقیت ترجمه های این کتاب به زبان انگلیسی موجب شد که او نخستین نویسنده ترکی باشد که جایزه نوبل برای ادبیات را دریافت کند. ترکیه، در واقع، در زمینه فرهنگ نیز مثل همه زمینه های دیگر همواره مشتاق دریافت تایید بین المللی است تا بتواند به کمک آن در مرکز صحنه جهانی قرار گیرد.

شعر مدرن ترکیه تحت تسلط کارهای شاعر کمونیست رمانتیک این کشور یعنی ناظم حکمت (1902-1963) قرار دارد. ناظم حکمت بین سال های 1938 تا 1950 زندانی بود و هنگامی که عاقبت آزاد شد با کوشش های «جنبش صلح جهانی»، که به وسیله شوروی ها حمایت می شد، به ستاره ای ادبی تبدیل شد. او کار ادبی خود را همچون یک «مایاکوفسکی» ی ترک آغاز کرده و همچون یک «پابلو نرودا» ی ترک (یعنوان یک چهره برجسته ادبیات متعهد مارکسیستی) پایان برد. او، در عین حال، دارای ریشه های قوی محلی کشور خود نیز بود، اشتیاقش برای عدالت اجتماعی ماهیتی واقعی داشت، و قدرت بلاغتش در زبان مادری برای او موقعیتی همچون موقعیت پوشکین در ادبیات روسیه را فراهم کرده و او را بعنوان آغازگر شعر مدرن این کشور تثبیت کرده است. ناظم حکمت تنها شاعر ترک است که در بیرون از کشورش شناخته می شود. اما شاعران ترکیه بسیارند و برخی شان در کار خود با مهارت تمام سنت های شهرنشینی اشرافی زمان عثمانی را با طرح مسایل اجتماعی در هم می آمیزند. اگر اشعار رعدآسای ناظم حکمت را یک جنبه از شعر ترکیه بدانیم، روی دیگر این سکه به نویسندگانی تعلق دارد که در جستجوی آرامش اند و واقعیت پیش روی خود را با چشمانی کنجکاو و اندوه زده تماشا می کنند. در حوزه های کوتاه سودازدگی و طنز دو عامل مسلط محسوب می شوند. اوج سودازدگی را می توان در کارهای سائیت فائیک (1906 تا 1954) یافت. و عزیز نسین (1915 تا 1995) نیز مهم ترین طنزنویس ترکیه محسوب می شود. سائیت فائیک در واقع چخوف ترکیه است - مشاهده گر دلرحم و پر شور «آدم های معمولی» استانبول دهه های 1930 و 1940. عزیز نسین اما، که برآمده از سنت طنزآوری بومی ترکیه است، شهرت خود را مدیون خالی کردن باد تبختر دیوانسالاران جمهوری است. او که آشکارا انسانی بی خدا بود اکنون به صورتی مخفیانه در گوری ناشناس خفته است. آثار هر دوی این نویسندگان به زبان انگلیسی ترجمه شده و آن ها را بازگوینده صادق زندگی ملت ترک می دانند. آنها، با همه شهرت خود، هنوز برای رساندن پیام ویژه خویش به مخاطبی وسیع تر جا دارند.

نویسندگان ترکیه از این شکایت دارند که هموطنانشان اهل کتاب خواندن نیستند. با این همه آمار نشان می دهد که در سال 1999 ده هزار عنوان مختلف در این کشور منتشر شده است. درست است که تیراژ این کتاب ها زیاد نیست اما، همان گونه که یاشارکمال و اورهان هاموک با کار خود نشان داده اند، اثر ارزشمند ادبی می تواند در صدها هزار نسخه به فروش رسد. کتاب ها را معمولا با جلد نازک چاپ می کنند، کیفیت چاپ کتاب ها، که تا اواخر جنگ دوم

جهانی بسیار نازل بود، به تدریج بهتر شده است و کتاب های کنونی به صورت چشمگیر و زیبایی منتشر می شوند.

یکی از ویژگی های عمومی کار نویسندگان ترک در روزگار کنونی وقوف آن ها به قواعد آفرینش های ادبی غربی است. آن ها ادبیات کلاسیک جهان را حتی از بسیاری از نویسندگان غربی بهتر می شناسند و کتاب های جدید منتشره در غرب را بسرعت به دست آورده و مطالعه می کنند.

همین امر را می توان در مورد موسیقی و هنرهای بصری ترکیه نیز صادق دانست. ترکیه در زمینه موسیقی نوازندگان و خوانندگان خوبی دارد. اما نوع آفرینش های موسیقایی بیشتر تاثیر گرفته از خارج است و این امر هم در مورد موسیقی کلاسیک و جدی و هم در مورد موسیقی پاپ ترکیه صادق است. اما، در زمینه موسیقی پاپ، آمیختگی آهنگ های فولکلوریک ترکیه با اصوات ایجاد شده بوسیله سازهای غربی و رنگ آمیزی های برگرفته از موسیقی عربی یک پدیده خاص ترکی را به وجود آورده است که در بین جوانان این کشور از محبوبیت فراوانی برخوردار است و گهگاه در خارج از آن کشور نیز شنوندگانی دارد.

ترک های ثروتمند برای خرید آثار نقاشان مشهور کشورشان مبالغ هنگفتی می پردازند. یکی از این نقاشان فکرت معالا (1903 - 1967) نام دارد که هنرمندی اکسپرسیونیست بوده و بیشتر عمر خود را در فرانسه گذرانده است. بدری رحمی ایوبلو (1911 تا 1975) یک نقاش دیگر تربیت شده در فرانسه است که مضامین مربوط به آناتولی را در ترکیبات کوبیستی خود وارد کرده است. نقاش دیگر، نوری اییم (1915 تا) است که یک رئالیست سوسیالیست محسوب می شود و او را «دبه گو ریورا» ی ترکیه می دانند. نقاشی آپستره در دهه 1960 محبوبیت یافت و پس از آن تشکیل نمایشگاه دو ساله ی استانبول (بینال) هنر مفهومی را عرضه کرد.

سنت آکادمی هنرهای زیبای ترکیه، که در دوران عثمانی بوجود آمد، از کار معلمین ایتالیایی و فرانسوی شکل گرفته است. این آکادمی اکنون هسته مرکزی دانشگاه «معمار سینار» در استانبول محسوب می شود که همچنان به آموزش درست هنرهای بصری ادامه می دهد. به علت فقدان یک سنت محلی مجسمه سازی، که ناشی از ممنوعیت هنرهای فیگوراتیو در اسلام است، اغلب آثار مجسمه ای دوران جمهوری آفریده هنرمندان ایتالیایی و آلمانی هستند. مجسمه سازان ترک بعدها به صورتی طبیعی به سبک های تجریدی تمایل پیدا کردند. در اواخر عصر عثمانی معماری حوزه ویژه کاری معماران ارمنی محلی و خارجی ها، به خصوص ایتالیایی ها، بود. نخستین معمار ترک مهم در دوران جمهوری کمال الدین بیگ (1870 - 1927) است که تحصیلات خود را در آلمان به پایان رسانده بود. او را در عین حال خالق سبک ملی مجسمه سازی ترکیه می دانند. از جمله آثار مهم او مسجد زیبا و کوچکی است که در منطقه «به بک» استانبول در ساحل دریا به سال 1913 ساخته شده است. علاوه بر آن می توان به تعدادی از ساختمان های دولتی او اشاره کرد که شبیه ساختمان های شرقی اروپایی دوران

استعمار هستند. مقامات انگلیسی در فلسطین او را برای تعمیر گنبد مسجد صخره در اورشلیم دعوت کردند.

یک سبک مدرن تر، که جزییاتی محلی را در خود دارد، بوسیله «سَدات حاکی الدم» (1908 تا 1988) بوجود آمده است. او کار خود را در محضر معمار ایتالیایی «جیولیولی مونگری» آغاز کرد. از کارهای او می توان به کلیسای کاتولیک نئوگوتیک سنت آنتونی در استانبول که به سال 1913 ساخته شده اشاره کرد. سپس نوبت به معماران جدیدی می رسد که سبک های مختلف مدرن را آزموده اند. از جمله می توان به «امین اونات» و «اورهان آردا» اشاره کرد که آرامگاه آتاتورک در آنکارا را به سبک معماری های با شکوه آلمانی ساخته اند. این بنا در سال 1953 تکمیل شده است.

امروزه آسمانخراش های متعددی که بوسیله معماران ترک ساخته می شوند دیگر دارای هویت مشخصی نیستند. اما، متقابلاً، برخی از ویژگی های محلی معماری نیز بار دیگر مورد توجه قرار گرفته اند که از جمله می توان به طبقات بالایی پیش آمده ساختمان ها، و بازگشت گنبد های عهد عثمانی و سقف های قیفی شکل عهد سلجوقی اشاره کرد. از پایان جنگ دوم جهانی بعد ده ها هزار از این نوع ساختمان ها ساخته شده است که اکثر آن ها را نمی توان از ساختمان های دوران عثمانی تمیز داد؛ به جز این که در بنای آن ها سیمان فشرده و دیگر مصالح مدرن به کار رفته است. با این همه، از آنجا که ترکیه در سراسر دوران جمهوریت کشوری نسبتاً فقیر بوده است، در کنار ساختمان های جدید می توان ساختمان های فقیرانه بسیاری را در همه جا مشاهده کرد.

سرگرمی های عمومی بومی، همچون نمایش های سایه بازی موسوم به «کاراگوز»، که در آن لعبت باز از عروسک های چرمی استفاده می کند، رفته رفته از بین می روند. نخستین نمایش های تئاتری سبک غربی در قرن نوزدهم در استانبول به روی صحنه رفتند. بسیاری از هنرپیشگان این نمایش ها ارمنی های محلی بودند که اساساً نقش مهمی را در انتقال فرهنگ غربی به ترکان مسلمان بازی کرده اند. پس از اعلام جمهوریت، «تئاتر شهر» واقع در استانبول با مدیریت «محسن ارتی ارطغرل» (1892 تا 1979)، که در آلمان تعلیم دیده بود، مرکز هنرهای نمایشی ترکیه شد. در مجموعه نمایش های او آثار کلاسیک غربی و کارهای محلی مختلفی همچون کمدی هایی که نحوه زندگی دوران عثمانی را مسخره می کردند وجود داشت. در سال 1936 یک کنسرواتوار دولتی در آنکارا و با مدیریت یک پناهنده آلمانی به نام «کارل ابرت» بوجود آمد و کارگردان ها و هنرپیشگانی که بوسیله او تربیت شدند سبک طبیعی مدرن را در شبکه تئاترهای دولتی که در دهه 1950 بوجود آمد مسلط ساختند. برخی از شاگردان او نیز، پس از مدتی کار در تئاترهای دولتی، خود دست به ایجاد تئاترهای شخصی زدند که مشهورترین و ماندگارترین آن ها «تئاتر کنتز» نام دارد که بوسیله هنرپیشه زن با استعدادی به نام «یلدیز

کنتر» بوجود آمده است. او بسیاری از نمایشنامه های مدرن غربی را در تئاتر خود به روی صحنه برده است.

نمایشنامه های ترکی منعکس کننده نگرانی های اجتماعی معاصر و به خصوص سختی های زندگی در روستاها هستند و به خصوص، به هنگام بالاگرفتن موج افراط گرایی که در دهه 1970 ترکیه را فرا گرفت، این گونه تئاتر یکی از مهمترین سخنگویان آن شد.

پس از این دوران اهمیت تئاتر در زندگی روشنفکرانه ترکیه رفته رفته و به خصوص در برابر گسترش تلویزیون کاهش پیدا کرد. با این همه آمار نشان می دهد که در سال 1999 ترکیه دارای صد تئاتر فعال بوده است که یک سوم آن خصوصی بوده اند. در آن سال این تئاترها مجموعاً چهارصد نمایشنامه نوشته شده بوسیله نمایشنامه نویس های ترک را به روی صحنه بردند و تعداد تماشاگران این نمایش ها بالغ بر دو میلیون نفر بود. همچنین در همان سال 130 نمایشنامه ترجمه شده به روی صحنه رفت که توانست 800 هزار تماشاچی را به خود جلب کند. نخستین اپرای مدرن ترکیه را «احمد ادنان سایگون» در 1934 تصنیف کرد. او این کار را به خواست آتاتورک و برای اجرا در مقابل شاه ایران که به بازدید ترکیه آمده بود انجام داد. آنگاه، در دهه 1940، اپراخانه دولتی ترکیه دست به روی صحنه آوردن اپراهای گوناگون شد. در این جا نیز راهنمای کار همان «کارل ابرت» بود.

پس از جنگ دوم جهانی، اشراف زاده فرانسوی، خانم نینت دو والووا، بنیان گذار باله دولتی ترکیه شد. در سال 1999 بیست و چهار برنامه محلی و پنجاه و شش برنامه خارجی اپرا و باله در شش سالن به روی صحنه رفت و آن ها را 250 هزار نفر تماشا کردند. در این میان تمایل مردم به تماشای آثار خارجی بیشتر بود.

البته در ترکیه نیز، مثل هر جای دیگر، باله و اپرا برای سلیقه اقلیتی از مردم جالب است و در نتیجه برای ادامه حیات خود به کمک دولت احتیاج دارد. استاندارد این برنامه ها بسیار بالاست و برای اجرایشان اغلب از کارگردانان و هنرپیشه های خارجی استفاده می شود. در این اواخر کمک مالی به هنرها با مخالفت محافظه کاران اسلامی روبرو شده است. در سرآغاز قرن جدید نمونه اعلاای این تفکر را می توان در گفته شهردار آنکارا، ملیح گوگچک، یافت که اعلام داشت «اپرا به درد زیر کمر می خورد».

آمدن تلویزیون، ساختن فیلم را در ترکیه متوقف نکرد، اما خود وسیله ای شد برای تولید کمدی های بی محتوا و ملودرام های کم خرج که سینمای ترکیه در آن تخصص داشت. در عین حال، کارهای مهم تري نیز ساخته شده است که معمولاً از سبک رئالیسم اجتماعی نشأت می گیرند. بهترین و شناخته ترین چهره سینمای ترکیه، که تنها فیلمساز شناخته شده این کشور در بیرون از ترکیه می باشد، یولماز گونی (1937- 1984) است؛ هنرمندی از اهالی جنوب ترکیه که به خاطر عقاید سیاسی اش به زندان افتاد و پس از آن یک دادستان را در حین دعوا به قتل

رساند و عاقبت هم در تبعید در فرانسه از دنیا رفت. در آنجا او را بعنوان یک سوسیالیست کرد و نه ترک می شناختند.

سینمای ترکیه هم، مثل هر هنر دیگری، به شدت تحت تأثیر فیلم های هنری خارجی ست که بهترین آن ها را هر ساله در فستیوال فیلم استانبول می توان دید. در سال 2000 ترکیه دارای حدود 600 سینما بود که مجموعاً به هنگام نمایش فیلم های خارجی حدود 14 میلیون تماشاچی و برای فیلم های داخلی 3 میلیون نفر را به خود جذب می کردند. علاقمندان جدی هنر آشکارا و عموماً از طبقه متوسط مرفه می آیند. در عین حال جوانان با استعداد کشور نیز در محافل استانبول، آنکارا، و تا حد کمتری در ازمیر یافت می شوند که مشتری ارکسترها، تالارهای موسیقی، سینماها، گالری ها، کتابفروشی ها، و نشریات هنری و ادبی هستند. خارجی هایی که در این محافل رفت و آمد دارند نیز معمولاً دارای سطح بالایی از فرهنگ هستند.

اکثریت بزرگ ترک های ساکن مجموعه های ارزان قیمت آپارتمانی شهری و خانه های بیرون از محوطه های دانشگاهی مشتری تلویزیون، رادیو، و روزنامه ها هستند. در این میان، تلویزیون مهمترین رسانه محسوب می شود و ترکیه در سال 2002 دارای 5 کانال دولتی و حدود 20 کانال خصوصی بوده است که همگی برنامه های سرگرم کننده و به خصوص مسابقات فوتبال را پخش می کنند.

بازی فوتبال از آغاز قرن بیستم در ترکیه رایج شد. در ابتدا سه باشگاه فوتبال در استانبول بوجود آمد با نام های «گالاتا سرای»، «فرباغچه»، و «بیشیک تاش» که تا به امروز به کار خود ادامه داده اند. هر سه این باشگاه ها در ابتدا دارای بازیکنان آماتور بودند. باشگاه گالاتاسرای که معلوم نیست چرا علاقمندانش از آن با عنوان «چیم بوم» یاد می کنند و رنگ های قرمز و زرد علامت آن است در ابتدا باشگاه دبیرستان سلطنتی ترکیه بود و آن را به تقلید از مدارس انگلیسی و برای پیروزی در مسابقه با خارجی ها بوجود آورده بودند. امروزه اگرچه این باشگاه، مثل آن دو باشگاه دیگر، حرفه ای شده است اما هنوز در ذهن مردم با اشرافیت پیوندی دارد. پیروزی باشگاه گالاتاسرای در سال 2000 با دریافت دو کاپ مهم ورزشی موجب شد که، در میانه یک بحران اقتصادی، مردم صاحب روحیه بالایی شوند. باشگاه فرباغچه، که با رنگ های آبی و زرد بازی می کند، در اصل باشگاه محلی یک منطقه ثروتمند در ساحل آسیایی ترکیه بود.

باشگاه بیشیک تاش، با رنگ های سیاه و سفید، در ابتدا یک باشگاه ورزشی محله متوسطی در پشت قصر دلما باغچه در ساحل بسفر بود. هنوز هم فوتبال دوستان مرفه اما با افکار عدالتجویانه به آن توجه خاصی دارند.

این سه باشگاه در پایتخت عثمانی در روزهای جمعه و یکشنبه - که روزهای تعطیل مسلمان و مسیحیان بود - با یکدیگر بازی می کردند. در سال 1923، یعنی در سالی که اعلام جمهوریت شد، فدراسیون ملی فوتبال و تیم ملی فوتبال این کشور هم بوجود آمد. بازی فوتبال رفته رفته راه خود را به سوی آناتولی گشود و این کار را از ازمیر آغاز کرد.

لیگ فوتبال ترکیه در سال 1951 حرفه ای شد، زمین های بازی فوتبال گسترش یافتند و برای جا دادن تماشاچیان رو به افزایش بازی ها، نوسازی شدند. در این مورد به خصوص درآمد های ناشی از تبلیغات و حق پخش بازی ها بوسیله تلویزیون ها به انجام پروژه ها کمک کرد. در استان های کشور نیز بازرگانان محلی نقش حامی باشگاه ها را بازی می کنند که در مورد اغراض بعضی از آن ها تردیدهایی وجود دارد.

در سال 2002 روزنامه ها گزارشاتی را منتشر کردند مبنی بر این که گروه های مافیایی در بازی های فوتبال رخنه کرده و از یک سو نتایج مسابقات را تعیین می کردند و از سویی دیگر بساط شرط بندی و پولشویی را به راه انداخته بودند، و حتی مشوق دسته های اوپاش بودند. به هر حال، آنچه که در اصل سرگرمی اشراف استانبول بود اکنون سرچشمه شورانگیز احساسات مردمی است که گاه موجب اغتشاش و شورش می شوند. یکی از مشکلات فوتبال ترکیه مساله داوران است که اگرچه اغلب آن ها از ارتش - که یک نهاد مورد احترام و اعتماد مردم است - به وام گرفته می شوند اما قضاوتشان همواره مورد اعتراض طرفداران تیم های بازنده است.

در سال 2000 فوتبال ترکیه با یک بدنامی قابل تاسف روبرو شد. به این ترتیب که، به هنگام انجام مسابقه ای بین تیم های گالاتاسرای و لیدز یونایتد در استانبول، دو تماشاگر انگلیسی با چاقو به قتل رسیدند.

امروزه یکی از افتخارات فوتبال دوستان ترکیه آن است که این کشور به جای استخدام بازیکنان خارجی اکنون بازیکنان حرفه ای خود را به تیم های مشهور اروپایی می فرستد. به خصوص که در سال 2002 تیم ترکیه توانست در جام جهانی برگزار شده در کره جنوبی مقام سوم را به دست آورد.

علاقمندی به یک تیم فوتبال پیوندی اساسی را بین ترک ها، کردها، و ساکنان جمهوری های ترک زبان شوروی سابق برقرار می سازد و مقامات نظامی و غیرنظامی ترکیه که همیشه در جنوب شرقی این کشور با کردها درگیرند کوشیده اند تا از طریق حمایت تیم های شهرهایی چون «وان» و «دیار بکر» و کمک به آنها تا بتوانند در سطح ملی چهره نمایی کنند این پیوند را تقویت نمایند. اما این که چنین اقدامی موجب همستگی ملی شده و یا باعث شده بر دامنه دشمنی های اقلیت ها افزوده شود نکته ناروشنی است.

اکنون فوتبال همه ورزش های دیگر را در ترکیه تحت الشعاع خود قرار داده و در مقابل کشتی که روزگاری ورزش ملی ترک ها محسوب می شد رفته رفته اهمیت خود را از دست داده

است. نقطه اوج این ورزش در سال 1948 پیش آمد که تیم ترکیه توانست در بازی های المپیک لندن صاحب 6 مدال طلا در وزن های مختلف کشتی شود. امروزه هنوز ورزش موسوم به «کشتی روغنی»، که در آن شرکت کنندگان بدن خود را با روغن زیتون چرب می کنند، ده ها هزار تماشاچی را به مسابقات سالیانه ای که در «کرک پینار» در منطقه «تراس» ترکیه برگزار می شود جلب می کند.

همزمان با آنکه ورزش کشتی در ترکیه رو به افول داشت، این کشور در وزنه برداری، به لحاظ درخشش چشمگیر یک پناهنده بلغاری، صاحب چندین مدال شد. این ورزشکار «نعیم سلیمان اوغلو» (در اصل «سلیمان اوف») نام داشت که در اوج سال های جنگ سرد تبدیل به قهرمان ملی ترکیه شد.

ترک ها در سراسر تاریخ به عنوان اسب سواران درخشان ستوده شده اند. آتاتورک کوشید تا این سنت را حفظ کند و به این خاطر دستور داد تا در بیرون آنکارا یک پیست اسب سواری ساخته شود که بعداً توسعه یافته و برای مراسم رژه روزهای ملی این کشور به کار گرفته می شود. اما در سال های اخیر اسب دوانی محبوبیت خود را رفته رفته از دست داده است و ترک ها بیشتر یا مجذوب زمین های فوتبال هستند و یا انواع و اقسام شرط بندی ها و قرعه کشی ها. همچنین، اتهامات مربوط به تبانی و تقلب در زمینه اسب دوانی به این ورزش لطمه زده است بطوری که یک بار تماشاچیان صندلی های میدان اسبدوانی استانبول را به آتش کشیده اند.

کوشش های آتاتورک در زمینه تشویق مردم به ورزش های میدانی را جانشیان او ادامه دادند، هر چند که مسلمانان محافظه کار با این ورزش ها مخالف بوده و آن را نوعی برهنه نمایی تلقی کرده اند که به خصوص به صورت رژه ورزشکاران در 19 ماه می - که سالگرد ورود آتاتورک به آناتولی و شروع جنگ استقلال است - انجام می گیرد.

با این همه، دولتمرد مسلمانانی همچون «رجب تائب اردوغان» در جوانی یک فوتبالیست بسیار با استعداد محسوب می شد. البته او هم بعدها پذیرفت که خودش، با پوشیدن شلوار کوتاه فوتبال - که خلاف تحریم اسلامی برای نشان دادن بدن مرد محسوب می شود - مرتکب گناه شده است. با این همه، وجود مردان دهنده در شورت های ورزشی موجب آن نشد که «علی مفید گورتونا»، جانشین اردوغان در شهرداری استانبول، که در مسابقات مارا تن سالانه استانبول - که از طریق پل «بسفر» بین اروپا به آسیا انجام می شود - اعلام کننده شروع مسابقه نشود. پیشاهنگی در پایان جنگ اول جهانی به ترکیه راه یافت. در ابتدا جمهوری ترکیه کوشید تا پیشاهنگی تحت تاثیر خارجی ها قرار نگیرد. اما در سال های اخیر ارتباط های بین المللی در این زمینه رو به افزایش داشته است.

ورزش های آبی همچون شنا، قایق رانی، ماهیگیری و شیرجه دیر به ترکیه وارد شدند. آتاتورک خود یک شناگر پر حرارت بود و حامی مسابقات قایقرانی محسوب می شد. در سال های

اخیر رشد طبقهء متوسط ثروتمند ترکیه، که در سواحل دریای «آژه آن» و مدیترانه دارای خانه های تعطیلاتی هستند، موجب شده که توجه به ورزش های دریایی رو به افزایش نهد.

امروزه در ترکیه سنت و مذهب موانع اصلی شرکت فعال جوانان در ورزش های میدانی محسوب نمی شوند و مانع اصلی را باید در کمبود امکانات برای اینگونه فعالیت های ورزشی جست. زمین های خوب شهری برای خانه سازی و دفاتر اداری به کار می آیند و در نتیجه در شهرهای بزرگ زمین های بزرگ بازی وجود ندارند و نظرها به سوی بازی هایی همچون بسکتبال و نت بال متوجه شده است که می توان آن ها را در زمین های کوچک و سالن های سرپوشیده نیز بازی کرد. به هر حال همپای ثروتمندتر شدن ترکیه می توان پیش بینی کرد که صحنه ورزشی این کشور نیز متنوع تر و زنده تر خواهد شد. به خصوص که این کشور از استعداد های محلی سرشار است. در سال 1999 آمار ملی ترکیه نشان داد که در این کشور 5 هزار باشگاه ورزشی، و 180 هزار ورزشکار فعال که احتمالاً عضو تیم های ورزشی هستند وجود دارند. باید توجه داشت که این اعداد شامل دوندگان، قایقرانان، و گلف بازان طبقه متوسط که به خصوص در صحنه اجتماعی استانبول به صورت چشمگیری وجود دارد نمی شود.

پایان فصل هفتم